

که مثل دیگران خیال ده ایم که با ماهمکاری ها اگر چنانچه سوال از معظم الیها بنمائید. مردم دست از سر ریفه اش

رفیقه شوهر تان را تان يك پالتوی پوست

چگونه باید گذرانید؟ میشود که شوهر نداشتید و تهیه وسایل پذیرایی میهنم که جمعه ها جوانی که تنها بسینا

را چگونه می توان دین لك دیگری میندازد سد اینست که جای لك رفو کنید.

که عرق میکند چه می

ت که چرا در آغوش فصل معمولاً ظرفهایی را که است با های خود را به کر چنانچه نتیجه مطلوب استان تاحال چند صد نفر

پیش و امروز

دولت اجنبی

یک نفر ایتالیائی ارسید هنگام ملاقات هم شفاها فیه بیاید و پنج شش ماهی رافق نوشته و تمهید کرده ی دولت باشد و بتواند اراداد نامه علیجده که سالی هفتصد تومان برای

بیش میریم ، یا پس نبی رو با اینهمه اگر و اون موشه که به جاروم چین دوچین وارد میکنه نمیشه میرن و هیچکس

اشمل

شر میشود

رضا گنجه

لبیر الاسلام تلفن : ۸۶-۵۲ راج وحك واصلاح مقالات و آگهیها با دفتر اداره است

بال

ت میشود

ریال

ر دو مقابله خواهد بود.

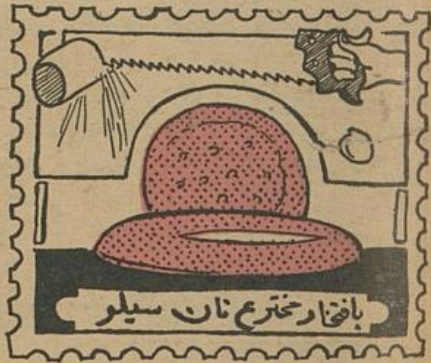
بابا شکر

بابا شکر استقل و بسبب عیب و خطا و بیادیت

پنجشنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم شماره مسلسل ۷۶



تقدیمی بابا شکر به تمبر جمع کن ها

امید داریم چا پارخانه مبارکه بیاد دوره دموکراسی این سری تمبرها را در جریان بگذارند.



خدا رحمت کنه عیبذاکانی را! نمیدونم با کدوم اوبار خرده حسابی داشت و با کدوم قزوینی شیر حلال خورده بهش هیزم ترفروخته برید که اون بی انصاف هم تلافی سوسر تموم قزوینیای بیچاره در آورد و هزار تا منگک و لطفیه بنافشون بست و همه جا رسواشون کرد.

از اون روز قزوینا شده ان بلا نسبت ملا نصرالدین ابروینا، هر جا به رندی به خوشمزگی بکنه و یا به آدم ارقه ای خودشو بنفهمی و خل خلی بز نه، فوری میکن قزوینی ایله کرد و بیله کرد، بدون این که درست فکر کنن ببینن راستی بارو قزوینی و دیانه. اما بنده که خیال میکنم چون عیب خدا بیامرز فقط تو قزوینا از خودش دبه ترو سقه تردیده بود این بود که از روی حسد پا تو کفش اون بیچاره ها کرده و بحساب دست جلورا گرفته بود که عقب نیفته والا بینی و بین الله من هر چه قزوینی تو این ملک دیده ام همه شون آدمای حسابی و کامل عیار بودن.

اصلا که آدمای مشهور ایندوره را اسم بیرین میبینن بیشترشون با قزوینی و یا این که افلا گذرشون بخاک پاک قزوین افتاده و چن شب تو اون کاروانسرا های اونجا خوابیده ان. مثلا که بدوینن که اون پدر و استاد بزرگوار تموم روزنومه نویسای ابرون که اول مشروطه قلم بدست گرفت و پاک و پاکیزه روزنومه نوشت و هنوزم که هنوزه کسی پیدا نشده که رودست او بز نه و خدا نکرده منکر استادیش و مرشدیش بشه، قزوینی است، حتم شما هم قبول میکنین که عیب آدم بی شیله و بیله نبوده است. و یا که فکر کنین که آشیخ محمد خان که امرز ماشالله علامه دهر و لقمان زمانه و هر چه علم اولین و آخرینه تو چنتشه و چهل سال آرز کار برای زبون شیرین و ادبیات نمکین فارسی زحمت کشیده و خون دل و دود چراغ خورده از خاک پاک قزوینه لابد در رک و راست و صاف و ساده بودن عیب شک میکنین.

تورا بخدا به دفته اون کلاه باره پوره تونوقاضی کنین و فکر کنین که قزوین در دوره مشروطیت و انقلاب به شاعر آزاده و پرشوری مثل خدا بیامرز عارف بیرون داد که بیت جهانقیمت:

«لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست

چه شد که کو ته و زشت این فبا بقامت ماست»
را فرمود و این نعره بهنگام او مثل بوم در این مملکت خفتگان تر کید و هنوزم در گوش جوانان این کشور طنین انداز است و تا دنیا برجاست همیشه این شعر زنده و جاندار خواهد بود.

حالا با این مقدمه که عرض کردم خودتون انصاف خواهید داد که بدبختونه همیشه قلم در دست، و زبون در دهان دشمنان قزوینیای بیچاره بود و الا هیچ دلیل نداشت که همه مردم سربسر این به مشت آدم با ذوق و کار کن بدارن!

مخلص کلوم، اونسانی که از قزوینیا دل خوشی ندارن میکنن که به روز قزوینیا به قورباغه پیدا کردن و چون تا آنوقت قورباغه زیارت نکرده بودن و نمیدونستن چیه، قورباغه را کت بسته پش کد خدا (که اسمشومیدونم و نمیخام بکم) آوردن. بارو نکانکا کرد و سر در نیارود و چون خیلی حقه بود خواست بدونه که دیگران چه فکر میکنن. این بود که روشو کرد با ناو پرسید:

بمناسبت مسافرت نمایندگان حزب زنان به ترکیه

پیام زاغچه!

آخرای مردان کشور همتی!
کز شما جنس لطیف، افتاده پیش!
عازم ترکیه و لندن شدند
بهر تحکیم اساس حزب خویش!
ایلک تک تن مرد، از جاجم نخورد
وئیا چسبیده، با صدمن سریش
در کنار گله، چوپان خفته مست
پاسبانی را رها کرده به میش
قوت زنها، گر از ما کمتر است
همت آنان ز مردان است بیش!

ارزش مردان به کوشش بسته است
بزیه از ما، گر بود مردی بریش!

زاغچه

یاخونه کرابه ای پیدا نکرده این؟
نگا کنین، آگه شما سنا داشتن
کرسیخونه تون مجبور بود در مقابل مجلس
سنا بیش از اینا از کارگر و رنجبر و فقیر
و فقر اطر فداری بکنه و اعیان مآبی و اشراف
منشی را بذاره کنار. که شما سنا داشتن
دیگه احتیاج به اون هیئت مشاوره و اون
چیزی من در آوردی که میکن نداشتن.
کرسی خونه هم به هوو پیدا میکرد و
هر یکی زور میزد که دل ملتو بهتر و بیشتر
بدست بیاره و کرسی نشینا میدونستن که
در مقابل اون آدمای هم هستن که موراز
ماست بکشن و مته بخششش بدارن، قانونالی
که میکشدش روش دو دسته مشورت
میکردن و بحساب بجای قانون الکی
قانون دو الکه داشتن.

شما خیال میکنین تان چه باشه؟ قزوینیا
گفتن: ما خیال میکنیم بلبل باشه، بارو
لبخندی زد و گفت «بالام جان بلبلش که
بلبله یاخورد ساله پر در نیارود و یا بزرگ
ساله پر بریزانده!»

حالا شما هم واللهی آگه این مشروطه
تونو میردین پیش همون بزرگوار و به
خورده هم بهش کمک میکردین که بفهمه
مشروطه اس، حتم میفرمود: مشروطه اش
که مشروطیه، یاخورد ساله پر در نیارود
و یا بزرگ ساله پر بریزانده.

بجون یکی به دونه ام الا نه سی چهل
سال از عمر مشروطه میگدره و هنوزم شما
نتونسته این اونچه را که تو اون دفترچه
کوچولوی قانون اساسی نوشته ان و سرو
ته اش صد و پنجاه و هشت ماده بیشتر نیس،
تو این ملک اجرا کنین.

اجازه بدین اینو هم خدمتتون
عرض کنم، بابا به معلمی داشت که خیلی سرش
میشد و مثل همه اون معلمانی که برند،
حواسش همیشه برت بود و در عالم هپروت
سیر میکرد. یه روز تو کوچه تو پیاده رو
راه میرفت و فکر میکرد. یه پاش از پیاده
رو افتاد تو سواره رو، اونوخت به ربع
ساعت به بادر پیاده زوویه پا در سواره
رو لنگ لنگان راه میرفت و تودلش میگفت:
«عجب! چه شده؟ من چرا میلنگم، من
که صبح سالم از خونه در اومدم!»

حالا جان باباشما هم مثل همون معلم
بابا میمونین، هم خودتون میلنگین هم
مشروطه تون اما نمیدونین چرا؟ برای
این مشروطه تون میانگه که شما از اون
قانون اساسی فسقلی اونانی را که
بحالتون صرفه داشت گرفته این و اونانی
را که صرفه نداشت و لش کرده این.

تازه این حرفا که مردم میزنن میکن
بعضی بالا بالا نشینان کوچه در دار قانونو
زیر پامیندارت و و کبل انتخاب میکنن،
همه اش میرفت پی کارش. اونوخت دیگه
لازم نبود راست یادروغ در حق مسلم ملت
مداخله کنن، بلکه به راست آدماشونو
سوا میکرد. و میفرستادن سنا و دیگه این
اختلاف و جگر و جنجال هم از میوت بر
میخاست.

اگه شما اون انجمنهای ولایتی و
ایالتی را که قانون پیش بینی کرده راه
میندختین واللهی زحمتتون خیلی کم میشد.
اصلا اینهمه نطق قبل از دستور میرفت
پی کارش، انتخاباتون سر و صورتی پیدا
میکرد، مردم ولایات کلای داخلی شونو
خودشون میکردن و وقت و بیوقت موی
دماغ مجلس و دولت نمیشن، یاغیگری
هم کم میشد. مامورینی هم که دولت
میفرستاد بولایات جرمت نمیکردن باشونو
از گلیمشون بیرون بزارن.

والله آگه این حرفارو که میگم
میکردین مشروطه شما میشد مشروطه
حسابی، میشد مثل مشروطه فرنگیا اما حالا شیدا
چیه چه عرض کنم!

«بقیه در صفحه ۲۳»

درد دل

بقیه از صفحه دوم
اصلا من نمیدونم شما
که اول مشروطه هم بود و همون
ضرر دیده این که اینطور از ش
نیم کاسه ندارین چرا در اونار
چرا بخود مردم آزاد
خودشونو اداره کننن و یواش
پیدا کنن؟
والله من یواش یواش بشما هام
این بدگان میشم. باور کنین که ق
هر کس همه و یا قسمتی از اون
قانون از دست او بگیره بدو نی
است.

مردم خوب میدونن که به
اشخاص نابود میشود، با داشتن
میره و با داشتن انجمنهای ایالتی
کن میشه و حق به حق دار که تنه
اگه شما جرمت دارین و
ماف و ساده هستین دو سال هم
وانجمنهارا باز کنین آگه خیر دید
سوره بر اش بخونین و آگه ضرر
بزنین
شما که ماشاءالله هزارم
دوسال هم گفته بابا را تجربه
باشین از این خرابتر که
منترانش!

مخ

میش و نوش

ستاره بدرخشید و ماه مجله
ستارگ
نگارمن که بمکتب نرفت و خ
زتیره
چرا سی زبی دانش و کمال
که هر که

در پای

در پای دار احمدی بیق
گرچه قصاص
لیکن سزای دار، نه تنها س
انصاف نیست ورنه هزار

کلمات بر

من از امروز میخواهم حیث
مخالف باید پشت تریبون
مخالفم!
حالا دیگر موقع آن رسید
بر داخل دولت ایران ندا شته باشم

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

اصلا من نمیدونم شما از این انجمنهای ایالتی و ولایتی که اول مشروطه هم بود و همون مشروطه را نجات داد چه ضرر دیده این که اینطور از شما رم میکنند؟ آگه شما زیر کاسه نیم کاسه ندارین چرا در او نارو از نو باز نمیکنین؟

چرا بخود مردم آزادی و اختیار نمیدین که خودشون خودشونو اداره کننن و یواش یواش لیاقت حکومت مشروطه را پیدا کننن؟

والله من یواش یواش بشماهام که استونو زبروو کیل گذاشته این بدگمان میشم. باور کنین که قدرت مال ملت است و بس هرکس همه و یا قسمتی از او نو بدون اراده ملت و برخلاف قانون از دست او بگیره بدونین که مال مسلم ملتو دزدیده است.

مردم خوب میدونن که با داشتن مجلس حسابی دیکتاتوری اشغاص نابود میشود، با داشتن سنا دیکتاتوری مجلس از بین میره و با داشتن انجمنهای ایالتی و ولایتی دیکتاتوری هر سه ریشه کن میشه و حق به حق دار که تنها ملت است میرسه

آگه شما جرئت دارین و اونطور که ادعا میکنین آدمای ساف و ساده هستین دو سال هم حرف بابارا گوش کنین و مجلس سنا و انجمنهارا باز کنین آگه خیر دیدین که پس از مرگش به حمد و سوره بر اش بخونین و آگه ضرر دیدین که استخواناشو آتش بزنین

شما که ماشاءالله هزار ماشاءالله سالهاست تجربه میکنین، دو سال هم گفته بابا را تجربه کنین و هیچ هم ترس نداشته باشین از این خرابتر که نخواهد شد، مرده از نیشتر متناسش!

مخلص همه تون: باباشمل

مش و نوش
اختلاس کلی بخاطر کاکل تیمور علامه

ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد
ستارگان دگر را انیس و هونس شد
نگار من که بمکتب نرفتم و خط نوشت
ز تیره بختی ما وارث مدرس شد
چرا سسی زبی دانش و کمال رود
که هر که رفت از این راه لات و مفلس شد

شیخ سرنا

در پای دار
در پای دار احمدی بیقرار گفت:
گرچه قصاص سنت شرع محمدی است
لیکن سزای دار، نه تنها سر من است
انصاف نیست ورنه هزاران چو احمدی است!

زاغچه

کلمات بزرگان
من از امروز میخواهم حیثیت مجلس را حفظ کنم.
مخالف باید پشت تریبون برود.
مخالفم
حالا دیگر موقع آن رسیده است که چیزی شبیه بدولتی
لر داخل دولت ایران نداشته باشیم.
روحی
یمین اسفندیاری
فیروز آبادی
دکتر میلسپو



- روزنامه ها که دیگه جدول و معما چاپ نمیکنن، حالا تودیکه چی چی حل می کنی؟
- اعلامیه های دکتر میلسپو و ترجمه آنها را!

خفیه نویس هر جائی

بیچاره احمدی

امروز صبح زود تا بام را از درخونه بیرون گذاشتم به هو چشم بجمال بی قواره تقی لندهور روشن شد که داشت نفس زنون سمت خونه میرفت. گفتم تقی جون خدا بد نده صبح باین زودی کدوم جهنم دره رفته بودی که حالا برمیکردی؟ گفت داداش جات خالی رفته بودم میدون تو بخونه تماشا. گفتم تماشای چی؟ گفت خدا بابا بزرگت را بیمارزه تو که مثل اینکه تازه از آسمون بزمین اومدی که از هیچ جای دنیا خبر نداری. مرد حسابی رفته بودم ببینم این احمدی را چه طوری دار می کشن. نمیدونی چه خبر بود جمعیت مثل مور ملخ تو میدون جمع شده بودن و جا و راه نبود. هر کس صبح زود سماور حلبی و قوری و بند و بساطش را آورده بود و همونجا بساط چائی را علم کرده بود. وقتی احمدی را آوردن همه مثل قاز کردن می کشیدن تا جمال بی مثالش را زیارت کنن، از دانهها «همون آژدانهای که خودشون به وقتی دستورات احمدی را موبمو عمل میکردن» کشون کشون بردنش پای دار و حلقه طنابو کردنش انداختن و سزاش را کف دستش گذاشتن.

گفتم داش تقی خیلی تند میری کمی پیاده شو با هم راه بریم. اولاً میخام بهت بگم دار زدن احمدی او نقدر تماشا نداره که

بیست و سومین سال توفیق

از آبان ماه ۲۳ با تغییرات بهتر و مطالب جالب تری منتشر میشود.
بمقامتندان توصیه میکنیم در جمع آوری شماره های مرتب آن سعی باشند.

تو صبح زود خواب خوشو بخودت حروم کنی و باشنه گیوه ها را ورکشی و از اینجا تا میدون تو بخونه گز کنی. تانیا تو این ملک فقط اسم احمدی بد در اومده چون شاید بیچاره زور و پارتی نداشته و الا خیلی بدتر از احمدی هاستن که با اشاره انگشتشون صد نفر را به هو بکرباس محله میفرستن و تا حالا خیلی دود و مونها رو بیساده داده ان تازه الان دارن تو خیابون راست راست راه میرن و کسی جرات نداره نگاه چپ بهشون بکنه و آگه به روزی ملت تونست دم چندتا از این پاچه ورمالیده را توتله بیندازه و همشونو دست میر غضب بده او نوقت کار حسابی کرده.

جون خودت قسم او نوقت دار زدن این ارقه ها او نقدر تماشایه که آدم آگه خواب و خورا کشورل بکنه و از اول صبح تا دم غروب برای تماشای او نا بره اصلا فکر نهار و شام نمیکنه.

دیدم تقی لندهور چشمشوزل کرد گفت داداش ابوالله بینی بین الله که حرف حسابی میزنی اما چه فایده که حرفاتو کسی گوش نییده و تره بر اشون خورد نمیکنه.
۱- ویلان الدوله



آندوسالسیل
روماتیس را علاج میکند
در تمام داروخانه ها بفروش میرسد

ENDOSALICYLE
LES AFFECTIONS RHUMATISMALES



۰۰۰ اتومبیل شماره ۱۱ وزارتی هفته سه بار روزی یکساعت ونیم درب یکی از آموزشگاههای خیابان فردوسی دختر خانی را بدمرسه میبرد و برمیگرداند.

۰۰۰ اجرای حکم دادسرای تهران راجع بتخریب یک دیوار، بقاومت یک نفر سرهنگ در جمع آباد شیران برخورد و محافل مجاز از اجرای حکم عاجز و در صدد پیدا کردن راه حل دوستانه اند.

۰۰۰ در وزارت خرچنگ هم توصیه های کرسی نشینان رایج شده و با کمال میل قبول میشود

۰۰۰ در نتیجه وارد نبودن آقای وزیر خرچنگ و وردستش بامور آن وزارتخانه هر دو سرگیجه گرفته و مرتباً دستورات متناقض صادر میفرمایند.

۰۰۰ روز جمعه گذشته دکتر آزماده نزدیک ظهر در کوچه پس کوچه های مجلس ملاقات صمیمانه با معتبر وزیر سابق رعیتخانه بعمل آورد، گویا مقصود گرفتن رکاب برای سواری مجدد آقا بود.

۰۰۰ بهداری شهرتاری یک منتقال دارو ندارد ولی پشت هر میز دوسه تا از دکترهای قدیمی ورقسای رئیس بهداری جلوس فرموده اند

۰۰۰ یکی از کرسی نشینان از انقرمیه علت مخالفت او را باتمام لواایح مطروحه برسیده و چنین جواب شنیده بود: من که دیگر وکیل نمیشوم بنابراین احتیاج بموافق بالوایح و تهیه زمینه برای آتیه ندارم

۰۰۰ پیرو خبر فروش املاک از مساهران آگهی اخیر مزایده فروش صافی آباد و حسن آباد ساوج الاغ از طرف یکی از کرسی نشینان نیز مربوط یکی از بانوان حرم است و مقصود از این عمل تبدیل غیر منقول بمنقول است.

۰۰۰ برادرزاده سید جوشنده که پنجاه تائی از مال دوست و رفیق بالا کشیده و فعلاً در دستاقخونه است در جواب برویچه ها که از در رفاقت تو آمدند فرمود پول هیچکس را نمیدیم و الخیر فی ماوقع

باباشمل - عرب گوید: الولد الجموش يشبه بالغال والعموش ریاست کرسیخانه باو رای نداده اند قهر مییاشد و حتی بیعضی از آنها پیغامهای تند و تیزی فرستاده است

۰۰۰ قریباً تیمور لنگ از قیافه ریاست مآبانه که برای احراز پست ریاست بخود گرفته بود عدول فرموده و سکوت عارفانه را شکسته و مثل او آخر دوره سیزدهم به ایراد نطقهای آتشین خواهند پرداخت

۰۰۰ سلیمات بنی اسد که از وردستی میلسپاک معزول گردید از روی ناچاری خیال دارد در شرکت فشنکچیان شغل پادوی را قبول کند

۰۰۰ شهرتاری در نظر گرفته یک نفر از مهندسین عزیز و دردانه خود را برای مطالعه در امر کود و ترکیبات شیمیائی آن به بیروت اعزام دارد

باباشمل - بهتر است نور چشمی ضمناً مطالعاتی نیز -

خبرهای کشور

تنقیه آب انبار موسی خان
آب انبار موسی خان که از بزرگترین آب انبارهای شهر تهران است و از ۲۵ سال باینطرف پاک نشده بود اخیراً توسط شهرداری تهران تنقیه شده است (از اطلاعات شهرداری)

معدوم کردن سگها

در هفته ای که منتهی به پنجشنبه بیستم مهرماه میشود ۹۶ نفر متخلف که در معابر عمومی جلو راه مردم را گرفته بودند و یا کم فروشی داشتند به دادگاه هاجلب شدند و در برزن های شهر ۲۲۴ سگ و لگرد بوسیله سم تلف شده اند از آن جمله ۱۴ سگ در دانشکده افسری بوده اند

« از اخبار رسمی شهرداری »

بیچاره انقرمیه!

خفیه نویس بابا از منابع موقه اطلاع میدهد که بیچاره سید انقرمیه فقیر و درویش مبلغ ۸۴۴۵۲۴۵۰ ریال از بازرگان و رتر کیده علی چترنجات (که بمعامله داده بود) طلبکار و فلاجزو و غرامت است.

باباشمل - خوبست دولت برای دلجوئی از انقرمیه مبلغ فوق را جزو غرامات جنگ محسوب داشته و بمشارایه مسترد دارد تا مبادا از تصدی امور خیریه دل سرد شوند

شاهکار مشورتچی باشی

بطوری که محافل مطلع اظهار می دارند در نتیجه انبار کردن اجناس و نفروختن آنها در موقع لزوم بقیمت مناسب اکنون در نتیجه تنزل نرخها ملیونها تومان ضرر به دولت وارد آمده است. البته این ضرر غیر از ضرر بوسیدن اجناس و از بین رفتن آنها است

باباشمل - تا کور شود هر آنکه نتواند دید!

گرفتن پدر پسر بهماناد

خفیه نویس بابا اطلاع میدهد که در نتیجه سر آمدن مدت انحصار تو تون چون کچله هوای معر که را پس دیده است لذا جرئت اقدام مستقیم ننموده و تصمیم گرفته است با اسم آقا زاده و یا چند نفر همدست دیگر دستی بجائی بند کند. (بقیه در صفحه ۷)

برای جلوگیری از حریق و انفجار در معادن کود بعمل آورد زیرا الا کرام بالاتمام. صاحبان سینماها مشغول چرب کردن سبیل بعضی از متنفذین و رام نمودن بعضی از نویسندگان برای کرسی نشاندن حرف خودشانند

۰۰۰ شهرتاری مدعی است اضافه نرخ بلیط سینماها صرف انجمن تربیت بدنی و انجمن های خیریه و غیره خواهد شد. باباشمل - بیائید یکدفعه همه اش خرج «و غیره» نشود.

۰۰۰ برحسب اظهار آسید نفعان عده ارتش سر نیزه ماه ۴۵۰۰ نفر است!!!

از ما می پرسند

نصیب دشمن نشه! پریش خسواں میدیدم که رفتم قند و شیکر کوبونوس بگیرم و بعد از اونکه با هزار زحمت پول و کیسه رو بدست حاج آقا رسوندم و اونم معلوم نبود چی تو کیسه ریختواز در دگون انداخت بیرون، تازه به مرتیکه کردن کلفتی کیسه رو ورداشت ها بدره رفتی. مام دنبالش دویدیم و فریادی راه انداختیم که بیابو ببین. اما یارو برگشتو حسابی مارو گرفت زیر باد کتک! به ما چهارتا مشتیه که خوردیم از خواب بریدیم! خوشحال شدیم و چشمامونو مالوندم دیدیم تازه اول آفتابه. امونوز از جام جم نخورده بودم که دیدم یارو در عالم بیداری هم و لکن نیس! همینجور تو سر ما میوبه! سرمو بالا کردم دیدیم بهه توفالو کچ اطاق و دیوار مرتب و امیادو جای مشت یارو تو سر ما میخوره، ختم کردم که زلزله شده الان است که مالم آسب دیده بشیم و به عده سر اعانه جم کردن واسه مادلی از عزا در بیارت. هنوز تو این فکر بودم که بهدفعه زیر گیلویی اطاق سوراخ شد و به سر تیر کتو کلت به اندازه! به وجب اومد تو اطاق و هوونجا و ایساد. هر چه فکر کردیم این چه جور زلزله ایه چیزی بخاطر مون نیومد! الحافو پروندیم اونور و بایه تا بیرن زیر شلوار دویدیم تو کوچه به بیستم چه خبر شده!!! دیدم بله! به کار گرا داره برن که قیافه و هیکلش دست کسی از چاقو کتای تبعید شده و نداره نردیون گذاشته بدیوار و میخواد برای خونه همسایه برق بکشد و در ضمن خواسته محکم کاری بکنه تیر نو دیوار خونه ما فرو کرده و حالام داره مفره شو میکو به. هر چی هم فریاد و چیغ داد کردیم اصلا بروی بزرگواری خودش نیورد و کارشو کرد و رفت.

حالا باباجون میخوام ازت بپرسم که اگه اینا باندازه کافی برق دارن چرا تو هر محله دست کم هر شیی دو سه ساعت چراغارو خاموش میکنند؟ اگر برق کم دارن پس چرا هنوزم به این و اون برن میدن اونم با این وضعیت!!!

خفیه نویس
باباشمل - آی خفیه نویس باز تا دست انداز کوچیک تو زندگی پیدا شد چیغ و دادت بهوا رفت. اولاً اون سر تیر که تو اطاعت اومده از طرف اداره مبارک برق است و حق تو هیبت بش ننداری. ثانیاً مردم این دو سه روزه که سریه کار هستن اگه واسه عقری و خاله و دسته دیزی برق هم نتوتن دستو پا کنن پس دیسکه بچه درد میخورن. ثانیاً اینکه اهمیت نداره صبر کن آنقدر به این و آن برق بدهند کار بجائی بکشد که عوض دو سه ساعت تمام شبها و در تمام مدت شب برق را قطع کنند! تابه بارگی چراغ نفتی اجادند از انبار بکشیم بیرون.



پولاد (شماره ۷۷)
آقدر پرواز کردم ز آسمانها تا که خارج از مدار کشیدم باباشمل - عاقبت باشه، شویه خورده هم با هم راه میدهم (شماره ۱۲۱)
ما صحبت خود را با وزیر میدهم.
باباشمل - حق هم با بیچاره هنوزم خیال میکند فرهنگ است.
زبان ملت (بابل) (شماره ۰۰)
ستون میکوبند... باباشمل - آنجا هم می آرمان ملی (شماره ۲)
این سعود چه میگوید باباشمل - والله ما عرب از مخلوطی زاده بیرسید.
چند کلمه با آقای نخست باباشمل - بیخشید وقت رهبر (شماره ۴۰۲)
نخست وزیر پشت تری از لحظه ای سکوت گفت: «آ معاون وزارت جنگ را تا بست کفالت وزارت جنگ»
باباشمل - مبارک اسم ماشاء الله بحواس جمع راست هر سه دختران معاویه بودند آقای رزم آراء نبود بود و آقای رزم آراء هم جنگ نبودند و رئیس ستاد تازه بیچاره رئیس الوزراء هارازد?
آزیر (شماره ۲۰۰)
آیا زیر کاسه نیم کاسه باباشمل - زیر کاسه نیست اما اگر در مال دیگران کن زیر شو نگاه کن!
مهندس سوبله نخواهم خ باباشمل - ما هم اصراً خواهی بخور میخواهی نخورم (شماره ۲۷۹)
آیا رژیم گذشته محک باباشمل - نه خیر فقط و بیس محکوم است.
رعد اهر روز (شماره ۲۷۷)
رنک و نیرنک باباشمل - نکنه همقط در گوشه و کنار باشه.
اطلاعات هفتگی (شماره ۰۰)
ریش مردگان بس از



منت نشه! بریش خواب
قند و شیکر کوبونسو
ونکه با هزار زحمت پول
ست حاج آقا رسوندیم و
چی تو کسیه ریختواز در
بیرون، تازه به مرتیکه
هر رو برداشت ها بدو که
ش دویدیم و فریادی راه
ببین. اما یارو بر کشت
فت زیر باد کتک! به ما
خوردیم از خواب بریدیم!!
و چشمامونو مالوندیم
آفتابه. امونوز از جام
دم که دیدم یارو در عالم
گن نیس! همینجور تو سر
رو بالا کردم دیدیم به
ق و دیوار مرتب و ایاد
تو سر ما میخوره، ختم
شده الان است که مام
سیم و یه عده سر اعانه جم
ادلی از عزا در بیارت.
بودم که یه دونه زیر گیلویی
شد و یه سر تیر کت و کفت
ب اومد تو اطاق و هونجا
فکر کردیم این چه جور
س بخاطر مون نیومد الحانو
ور و بایه تا بیرن زیر
یم تو کوچه به بیستم چنبر
بله! یه کارگرا داره برن که
دست کسی از چاقو کشای
اره نردبون گذاشته به دیوار
ی خونه همسایه برق بکشو
محکم کاری بکنه تیر و تو
رو کرده و حالام داره مفره شو
ی هم فریاد و چیغ و داد
بروی بزرگوارای خودش
و کردو رفت.
اجون میخوام ازت بیرسم که
ازه کافی برق دارن چرا تو
ت کم هر شبی دو سه ساعت
وش میکنن؟ اگر برق کم
ا هنوزم به این و اون برن
این وضعیت!!
خفیه نویس
- آی خفیه نویس بازتاب
گوچیک تو زندگیت پیدا شه
بهوار رفت. اول اون سر تیر
اومده از طرف اداره مبارکه
حق تو هیئت بش نداری. نایب
سه روزه که سر یه کار هستن
قری و خاله و دسته دیزی
تن دستو پا کنن پس دیسکه
ورن. نایب اینکه اهمیت نداره
ندر به این و آن برق بدنه
کشده که عوض دو سه ساعت
در تمام مدت شب برق قطع
بارگی چراغ نفتی اجدادی
شیم بیرون.



پولاد (شماره ۷۷)
آقدر پرواز کردم ز آسمانهای بلند
تا که خارج از مدار گنید گردون شدم
بابا شمل - عاقبت باشه، حالا پیاده
شوبه خورده هم با هم راه بریم.
هیهن (شماره ۱۲۱)
ما صحبت خودرا با وزیر فرهنگ خاتمه
میدیم.
بابا شمل - حق هم با شماست زیرا
بیچاره هنوزم خیال میکنه مشغول اصلاح
فرهنگ است.
زبان ملت (بابل) (شماره ۱۲)
ستون میکوبند...
بابا شمل - آنجا هم میکوبند!!
آرمان هلی (شماره ۲)
ابن سعود چه میگویی؟
بابا شمل - والله ما عربی بلد نیستیم
از مغلوطنی زاده برسیده.
چند کلمه با آقای نخست وزیر.
بابا شمل - بیخشید وقت ندارند.
رهبر (شماره ۴۰۲)
نخست وزیر پشت تریبون رفته پس
از لحظه ای سکوت گفت: «آقای رزم آراء
معاون وزارت جنگ را تا انتخاب وزیر
بسمت کفالت وزارت جنگ معرفی میکنم
> نمایندگان مبارکست
بابا شمل - مبارک اسم مخبر تونه.
ماشاءالله بحواس جمع. راستی خسن و خسین
هر سه دختران معاویه بودند.
آقای رزم آراء نبود و آقای هدایت
بود و آقای رزم آراء هم معاون وزارت
جنگ نبودند و رئیس ستاد بودند و هستند.
تازه بیچاره رئیس الوزراء کی این حرف
ها رازد؟
آژیر (شماره ۲۰۰)
آیا زیر کاسه نیم کاسه نیست؟
بابا شمل - زیر کاسه مسا که هیچ چیز
نیست اما اگر در مال دیگران شک داری بلند
کن زیر شونگه کن!
مهنا سوبله نخواهم خورد.
بابا شمل - ما هم اصراری نداریم می
خواهی بخور میخواهی نخور!
دان (شماره ۲۷۹)
آیا رژیم گذشته محکوم است؟
بابا شمل - نه غیر فقط احمدی بیچاره
و بیگس محکوم است.
رعد امروز (شماره ۲۷۷)
رنک و نیرنک.
بابا شمل - نکنه هم قطار با صحبت نیل
در گوشه و کنار باشه.
اطلاعات هفتگی (شماره ۱۷۶)
ریش مردگان بس از مرگ هم میروید

کلمات طوال

دوستی حکایت میکرد که من در عمر
خود سه شب تا صبح بیدار مانده ام: شبی
که دزد خانه مرا زد، شبی که خانه ام
آتش گرفت و شبی که در پایان جشن عروسی
زن من بخانه من آمد.
زن و راهزن اغلب شب بسراغ آدم
می آیند.
فرانسویها میگویند: «زنها مردهارا
از راه شکم نگاه میدارند» اگر درست
فکر کنیم میبینیم حق با آنهاست و بهمین
دلیل هم زنها فرانسوی خوب از عهده
پختن بر می آیند.
مردها در سنی که میتوانند تمام زنها
را داشته باشند دنبال يك زن رامیکیرند
و در سنی که حتی يك زن را هم نمیتوانند
داشته باشند همه زنها را میخواهند.

ارزانی اجناس

چون اخیر فقط و فقط در نتیجه اقدامات
مجددانه و مدبرانه مشورتچی خصوصاً قیمت
اجناس بازار تنزل مینماید و سر مشورتچی
مصمم است هر طور شده دل گرسی نشینان
را بدست آورد لذا نامه با ایشان نوشته و
تقاضا نموده است که جنس مورد علاقه
خودشانرا اطلاع دهند تا بقوریت در ارزانی
و فراوانی آن اقدام لازم بعمل آید.
از متن جوابهایی که بدقت مخصوص
مشورتچی باشی رسیده است چنین بر میآید
که گرسی نشینان با ارزانی و تنزل نرخ اجناس
و دستزد های زیر اظهار تمایل نموده اند:
حجر الاسود: صابون
آميز مصندوق: ذغال
شیخ چوپان: بریانتین
منوج آمورتاش: نرخ مهمانخانه ها
مرشد هشتی: تسبیح
انصاف: قیمت دوا
آسید نعناع: نعنا
نمک معدنی: تخم نوغان
پیشنماز: کتیرا وارز
دکتر فلک: دل و قلوه
خواجه نصیر ساسانی: بهای تمبر عرضحال
دکتر کشا: کبی
دب اکبر: فرسرد
چپاسقندیار: حقوق نو کر
تیمور علامه: کتابهای ابتدائی
رستم زابلی: دانه سیبیل چرب کن
اقرمیه: فازیم و فازیمین
ذوالقدره: تنباکوی هکان
امام شنبه: عصا
لترانی: عبا
متولی باشی: شکم بند

بابا شمل - خوب شد هم قطار مارا در
خصوص بعضی از گرسی نشینان از اشتباه
در آوردی!
قلب در مکان غیر طبیعی
بابا شمل - باز غیبت دکنتر فلک را می
کنی؟ گویا ایندقمه از تهران مایوس شده
و هوای وطن غیر مالوف را کرده است.



آوازهای
کوچه بانگی
صبا ز لطف بگو حضرت میلسپا را
که لات ولوت و جلنبر تو کرده ای مارا
مرنج اگر که نخواند آن حریف فرمانت
که بالمال نخوانند حکم بیچارا
غلام همت آن مستشیر دلسوزم
که ره بخود ندهد جز بتی دلارا را
هزار دل شکند تا مگر بدست آرد
رضای خاطر ماشین نویس زیبا را
شیخ سرنا

خوشمز گیهای نمایندگان

آقای امینی - بنده باید توضیح بدهم، اخطار نظامنامه
دارم.
آقای روحی - آقای رئیس اجازه نمیدهم، با این ترتیب
ایشان بچه حق حرف میزنند، جلو گیری کنید.
آقای امینی - بشما مربوط نیست، با آقای رئیس است
آقای روحی - نه خیر اجازه نمیدهم.
آقای رئیس - بفرمائید اخطار تان را بکنید! « خنده
نمایندگان »
آقای دکتر اعتبار - اساساً پیشنهاد آقای روحی صحیح
نیست.
آقای روحی - آقای رئیس مجلس اینکه وضع نیست جلو
این آقا را بگیرید من میخواهم نظامنامه را اجرا کنم، من می
خواهم از امروز حیثیت مجلس را حفظ کنم... « خنده نمایندگان »
بابا شمل - از همین امروز؟ پس به اندرون مجلس نیز خبر دهید!
جلسه ۴۳ مهر ماه ۱۳۳۳
آقای سید محمد طباطبائی - آقا بنده در کدام کمیسیون
هستم؟
منشی - جنابعالی و آقای سید ضیاء الدین و آقای لنگرانی
هر سه در کمیسیون کشاورزی هستید « خنده نمایندگان و گریه
دکتر صدقه »
آقای کامبخش - در ضمن يك مراسله بیادگان مرکز می
نویسند گوشت را کیلویی سه ریال اضافه بر نرخ شهرداری قرار
داد ببندید، بعد از یک هفته مینویسند با کیلویی پنج ریال اضافه
بر نرخ شهرداری بخريد، آخر چرا؟
آقای ۳له داری - چون گوشتش بهتر است (خنده نمایندگان)
آقای امیر تیمور - خوب چرا این کار را کردند؟
آقای نراقی - تا گوشت نباشد سبیل شان را با چه چیزی
چرب کنند؟
آقای امیر تیمور - با دانه چرب کنند و سر بالا تاب
بدهند « خنده نمایندگان و آویزان شدن سبیل یکی از آنها »
برای بهداشت هر خانواده خرید یکدستگاه فیلتر
(آب صاف کن) لازم است
در چهار اندازه از بهترین کارخانهای انگلیسی وارد شد
داروخانه مرکزی ایران - میدان بهارستان تلفن ۷۱۸۵



پنجمین جلسه ۲۰ مهر ماه

آقای رئیس - عده از آقایان اجازه نطق قبل از دستور خواسته اند ضروری هم ندارد بدو سه سطر اجازه داده شود باشمل - ضرر ندارد سهل است که نفع هم دارد یعنی شہوت کلام بعضیها را تسکین میدهد .

آقای سید محمد طباطبائی - این «کوم ی زون» ها یعنی چه ؟

باشمل - بدن نیست توهم این عبارتهای فرنگی را از مرشد هشتی یاد گرفته ای !

آقای سید محمد طباطبائی - ما هم الزامی به تعقیب این رویه غلط ادوار سابق نداریم

باشمل - منتها عادت کرده ایم و ترک عادت موجب مرض است .

آقای سید محمد طباطبائی - مخصوصاً کمسیون بودجه که نباید منحصر بیک عده اشخاص باشد ، باید بپیمه برسد

باشمل - تا همه استفاده کنند ماشاءالله بعضیها باخل خل بازی برده از روی خیلی اسرار بر میدارند .

آقای صادقی - باید اسامی اشخاص را که شبیه بهم است توضیح داد مثلا امیر نصرت اسکندری ایرج اسکندری باشمل - یا افشار صادقی و صادقی

آقای هاشمی - مثلا جناب آقای رفیع که لیاقت دارند کله منند که چرا انتخاب نشده اند .

آقای سید محمد طباطبائی - همه لیاقت دارند (خنده نمایندگان)

باشمل - بر منکرشان لعنت

آقای وزیر فرهنگ - آقای دکتر محمود افشار یزدی را که از فضلا و دانشمندان کشور است بمعاونت وزارت فرهنگ معرفی میکنم .

باشمل - بیله دیک بیله چقدر را

آقای فیروز آبادی - بنده مخالفم البته باید بهتر تحصیل کرده ای یک نان و آبی داد .

باشمل - و بهر تحصیل نکرده و حق با زوریا کاری دهو مستغلات و زندگانی رنگین و . . .

جلسه ۲۳ مهر ماه

آقای رئیس - راجع به قبل از دستور هیئت رئیسه تصمیم گرفته اند که عجالتا روزی بدو نفر اجازه صحبت بدهند .

باشمل - بفرمائید هیئت رئیسه با از گلیمشان بیرون گذاشته اند .

آقای رئیس - آقای سیدضیاءالدین !

آقای رحیمیان - (با حرارت) بنده قبل از سیدضیاءالدین اجازه خواسته ام خواهش میکنم تبعیض نکنید : (آقای سیدضیاءالدین سر جای خود نشست) .

باشمل - جوان آقا سهل است که بنده هم از هیئت توجازدم!

آقای فرخ - در کابینه قوام حکومت نظامی حق توقیف روزنامه و مدیر روزنامه را پیدا کرد .

باشمل - بنظرم قربان شما هم عضو همان کابینه بودید .

آقای فرخ - اذا یأس الانسان طلال لسانه

آقای هاشمی - بادومی اش مخالفم

حساب باشمل

چهار عمل اصلی برای نوآهوزان سیاست معادلات کرسی نشینان

۱۰۰ کیلو وزن + ۱۰۰۰ کیلو کتاب + تظاهر بادبیات + عشق گل و بلبل + یکدوره مدرسه آلیانس و سنلومی تهران + تحصیلات ممتد خارج + دوستی با ادبای بعضی از روزنامه نویسان + یک خانه سرسبز و خرم بیلاقی + سابقه علمائی و آخوندی + چند دوره و کالت مجلس + یک نطق نوشته شده در تمام ادوار و کالت آنهم ناتمام + علاقه بجملات (مذاکرات کافی است + ختم جلسه) + پارازیت ول کردن میان نطق و کلا + احتکار اسم = ملطمان علی ملطانی میبخ الاسلامی بهبهانی = ۳۳ حرف یکقد کوتاه + یک هیکل وارفته + یک عینک سیاه + صورت برافروخته و چاق + احساسات سوزان + زبان تند و تیز + قدرت نطق و بیان + تحصیلات ابتدائی + مدرسه قدسیه + تحصیلات متوسطه + دارالفنون + مسافرت به بیروت + گردش در اروپا + و کالت عدلیه + ممنوعیت از و کالت سر قضایی شخصی + کدورت با صدر نشین کردن دراز و مختار گرفتار + اشتغال مجدد بوکالت + و کالت بسانک سپه + شاگردی شریعت زاده - محبت با استاد + دوستی با خاندان بفرما بفرما - ارادت کامل بسید و اول من آمن با قا + مسافرت باصفهان + حسب الامر + یک سلسله مقالات آتشین + دوروزنامه یومیه + و کیل امور قضائی + مهارت تمام + یک کرسی در کرسیخانه + علاقه به قشقایها - دیدن آنها + علاقه بعطر کوتی دو باریس + ریش تراشی + ۳ بار در هفته + پایداری در رفات - شیله بیله + جرئت = هش حبیب جز و گارد در ضاپور



دوام دولاهیژان

در فیلم « انقلاب دسامبر ۱۹۴۴ » از مصنوعات کارخانه « تانک فیلم غیر محدود »

نظام وظیفه ارتش ما ارتش ملی است باشمل - و با معاف کردن عده ای از نور چشمیها که تا شهریور از زیر خدمت وظیفه در رفته بودند و با تهیه نقشه برای معاف کردن عده دیگر دارد از شکل ارتش ملی خارج میشود

آقای کفیل وزارت جنگ - سرباز ایرانی در انجام وظیفه و اطاعت و شجاعت و نظم و ترتیب و روحیه اول سرباز دنیا است . باشمل - حیف باین اول سرباز دنیا که آلت دست چنین دولتهائی بود هست ، آقای کفیل وزارت جنگ - آآن نود درصد افسران ما فقیر و پریشانند

باشمل - دا داش قیاس بنفس نکن تازه تقصیر ملت چیست . ملت داده ولی آن ده درصد حق آت نود درصد را بالا کشیده اند .

آقای سیف پور فاطمی - پیشنهاد میکنم لایحه سازمان وزارت جنگ در ظرف سه ماه بمجلس داده شود

آقای کفیل وزارت جنگ - داده ام آقا .

باشمل - بنده با او لیش مخالفم . یکی هم داش محمد مثل اینکه شما بپاهمه چیز دومی آقای فرخ مخالفید . در مورد مصرع گاو و علفزار هم همین مطلب را فرمودید .

آقای فریور - و حال آنکه سه ماه پیش مجلس حاضر بود اختیار تارملتی کند . باشمل - ول کن باشا ، شما آادم هائی نیستید که گوسفند امام رضا را تاجاشت بچرانید .

آقای فریور - حالا که سه ماه گذشته یک فسخ نامه یا بقول دکتر عبده نامه ای یک دولت بدولت دیگر یا یک مستخدم به یک نخست وزیر نوشته که آدم میلرزد .

باشمل - چیزی نیست لابد سرما خورده ای ، لعاف را بکش سرت . هم آن دولت و هم این دولت ساخته و پرداخته خودتان است .

آقای فریور - میلسپو نوشته کالای انحصاری با فعالیت توزیع شده . بخدا قسم من با چهار نفر عائله ام در ظرف دو سال و نیم بیش از ۱۲ متر چیت نگرفته م . دیگران را نمیدانم .

باشمل - چرا پارو حق میگذاری مگر آن هزارها و ملیونها م متر پارچه را که فروختند نشنیدی ؟

آقای فریور - اقدامات میلسپو نام نیک آمریکائیها را از بین میبرد و حال آنکه ما باید به آمریکائیها احترام کنیم . باشمل - بفرما رستم زابلی باز هم آن شعرش را بخواند .

آقای امیر تیمور - میلبو نه امیدزدند . باشمل - و شما بایک قیام و قعود میتوانید جلو . بگیریید ،

آقای ایرج اسکندری - حالا که قر رست طرحی در اعتبار نامه آقای خوئی و پیشه وری تهیه شود

باشمل - باز آ ، باز آ ، هر آنچه هستی باز آ !

آقای کفیل وزارت جنگ - با بودن

اختلاس از نظامی گنجوی

که با گر چرا کرسی نشینان

در این محرابگه معبود

چرا این سرکش است و

چرا گساهی بدولت

گهی با یکسد گس

مرا بر شرانینان

چو از جائی نهان

بلی در طبع هر د

اندر زبوزیران ناش

چون بعضی از وزیران تازه

را زفوت و فن وزارت کما ینبغی

نداشتند لذا ما برای دلسوزی و

تشریک مساعی از جناب آشیخ سر

اولاد مرحوم خلد آشیان جنت مکر

پناه وزیر دواب خاقان مغفورند

شودیم که من بسبب ارازمه طریق

چند برسبیل امر بمعروف و نهی از سیاسی مرقوم دارند تا وزیرا مراتب را نصب العین قرار داده و زل بر کنار باشند انشاء الله . وزارت پیشه کردی - تند خوباش منافق باش و پرمکر دو میدیش از جفا بر زیر دستات

ولکن با زبردستانت

اگر خنده به رویت کارمندی

بسختی در پی تادیب او

ولکن گر و کیلی از تو رنجید

برو در فکر اصلاح ور

نیم گر کنی بسا اقویا کن

بسکینان عبوس و ترشر

خودت را کر توانی جلوه هاده

ولکن باطنا بی رنگ و

شو غافل ز تبلیغ و تظاهر

نداری چون عمل برهای و هو

م از کشور زن و میهن پرستی

ولی در فکر خود بی گفتو

اختلاس از نظامی گنجوی

که با گردنده گرداننده‌ای هست

چرا کرسی نشینان را در این کوی

دمی فارغ نینم از تکاپوی؟

در این محرابگه معبودشان کیست؟

وزین بیهوده گوئی سودشان چیست؟

چرا این سرکش است و آن دگر رام؟

که گفت این را بجنب آنرا بیارام؟

چرا گساهی بدولت یار غارند؟

گهی در پای لنگ او چو خسارند؟

گهی با یکسدگر در ائتلافند؟

زمانی در پی جنک و مصافند؟

مرا بر شراینان رهبری نیست

جز این کاین نقش دانم سرسری نیست

چو از جایی نهان گیرند دستور

بجز گردش چه شاید دیدن از دور

بلی در طبع هر داننده‌ای هست

که با گردنده گرداننده‌ای هست

حضر تقلبی

بقیه خبرهای کشور

باز دوجلسه اخیر کرسی خونه روضه خوانی بود. جلسه یکشنبه آقای سرتیپ اشک مفصلی از آقای کاظمی وزیر گرفت و در جلسه سه شنبه هم اشک آقای دکترا صدقه در آمده و میگفت (رضا شاه می خواست مرا بکشد !!!)

دعوت در انجمن فرهنگی

پنجشنبه گذشته دعوتی از جانب منشی یکی از انجمنهای فرهنگی بعمل آمد مناسبانه خود منشی در انجمن تشریف نداشته و مدعوی پس از یکی دو ساعت سرگردانی دست از یادرازیتر مراجعت کردند. یکی از مطلعین چنین اظهار عقیده مینماید که این عمل عمدی و برای نشان دادن عدم توازن قوای عقلانی بوده است و ممکن است همین قضیه بعنوان دلیل و تأیید تصدیق طیب برای تبرئه متهم در محکمه مورد استفاده قرار گیرد. انشاءالله!

بغیر از صرفه خود می نخواهد همان عضوی که گوید صرفه جو باش اگر دیدی که با شیرین زبانی توانی کرد کاری، بذله گو باش برای مصلحت بر مستمندان گهی بابا شو و گاهی عمو باش ولی انقدر حقیقت بی خجالت فقط فکر شکم باش و گلوباش شیخ سرنا

اندر زبوزیران ناشی!

چون بعضی از وزیران تازه کار بوده و از فنون و فن وزارت کما ینبغی اطلاع نداشته اند ما برای دلسوزی و کمک و تشریک مساعی از جناب آشیخ سرنا که از اولاد مرحوم خلد آشیان جنت مکان غفران پناه وزیر دواب خاقان مغفورند تقاضا نمودیم که من بساب اراده طریق سطری چند برسبیل امر بمعرف و نهی از منکر سیاسی مرقوم دارند تا وزیران ساده مراب را نصب العین قرار داده و از خطا و زلل برکنار باشند انشاءالله. وزارت بیشه کردی - تند خوباش منافق باش و پرمکرو دورو باش بیندیش از جفا بر زیر دستات و لکن با زبردستان نکو باش اگر خندد به رویت کنار مندی بسختی در پی تادیب او باش و لکن کر و کیلی از تو رنجید برو در فکر اصلاح و رفو باش نسیم کر کنی بسا اقویا کن بسکینان عبوس و ترشرو باش خودت را کر توانی جلوه هاده و لکن باطنای بی رنگ و بو باش مشو غافل ز تبلیغ و تظاهر نداری چون عمل برهای و هوش باش دم از کشور زن و میهن پرستی ولی در فکر خود بی گفتو گو باش

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه	۱۰۰	۸۰	۸۴
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۳۱	۲۹
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۵۸	۵۷
توده کمپانی	۱۰۰	۵۷	۵۸
سوسیته آنونیم همراهن	۱۰۰	۳۰	۲۸
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۲۰	۱۸
شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت)	۱۰۰	۲۲	۲۱
بنگاه کاربایی هشتی	۱۰۰	۳۱	۳۲
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۶	۸۸
اتحادیه توپاز	۱۰۰	۴	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۵	۴
شرکت کار	۱۰۰	۴	۳

این هفته بازار نسبتاً آرام بود. شرکت ملاغه بر اثر موفقیت موقتی در مقابل میلیسپاک ترقی کرد و ممکن است اگر جدیت کافی نماید و بین سهامداران نشئت پیش نیاید موفق به برچیدن کارتل گردد. کارتل و ضعیفیتش نأسف آوراست و مانند غریق بهر گاهی متشبث میشود. تضامنی ضیاء که مقداری از سهام آنرا کارتل تعهد نموده است در نتیجه قضایای هفته اخیر دوباره تنزل نمود. توده کیانی یکی از کرسیهای خود را در کرسیخانه تعمیر نمود. از سوسیته آنونیم همراهن و برادران سوسیالیست خبری نیست.

فعالیت شرکت لاهیجان به نتیجه نرسید و هنوز نباید بنشیند و سماق بمکد بنگاه کاربایی هشتی ترقی میکند. شرکت بانوان فعالیت جدیدی شروع کرده و مبلغ به ترکیه فرستاده و به یسکی دنیا نیز میفرستد امید میرود سوفاتی حسابی بیآورند اتحادیه توپاز مثل اینکه وظیفه اش تمام شده و تا چهار پنج ماه دیگر کاری نخواهد کرد. شرکت ایران تنزل میکند. شرکت کار بعلت تحت تعقیب درآمدن یکی از سهامداران رو و بتنزل است.



(آقای دوام از حالا اعلامیه تهیه میفرماید)

بنویس! المومات کنزیه مانع عقنقرعاقیرند. آن کسانی که اطلاعات عمقی ندارند اینگونه ایرادات حقیقی میگیرند، هر آینه روشن و واضح و برملا و اظهر من الشمس است که کلام هر چند لذیذ و گوارا نرا زعجل حنید باشد در مذاق هر زده درایان بیمزه لکل هیزه لیزه مورت و بل خواهد شد نه سبب میل... .

+ عشق گل و بلبل + ج + دوستی بنا ادباو + نه علمائی و آخوندی + و کالت آنهم ناتمام + کردن میان نطق و کلا + بهانی = ۳۳ حرف + صورت برافروخته و + تحصیلات ابتدائی X + گردش در اروپا + کدورت بنا صدر نشین + سانک سپه + شاکردی - ارادت کامل بسید و + مسله مقالات آتشین X + در کرسیخانه + علاقه + اشی X ۳ بار در هفته +

قادر در ضاپور



دولاهیزان

دولاب دسامبر ۱۹۴۴ از « تانک فیلم غیر محدود » مارتش ملی است و با معاف کردن عدهای که تا شهریور از زیر رفته بودند و با تهیه نقشه عده دیگر دارد از شکل میشود وزارت جنک - سرباز یفه و اطاعت و شجاعت و یه، اول سرباز دنیا است، حیف باین اول سرباز چنین دولتهائی بود و هست، وزارت جنک - آلان نود فقیر و پریشانند دا داش قیاس بنفش نکن چیست. ملت داده ولی آن ت نود درصد را بسلا یور فاطمی - پیشنهاد مان وزارت جنک در ظرف دهه شود وزارت جنک - داده ام آقا.

شاگردان مکتب ملا نصرالدین

تعریف جناب شیخ پشم الدین

ملای خدا بیامرز به روز بدهی رفت، اتفاقاً خیلی گرسنه اش بود و راه هم بجائی نمی برد. در این بین از به خونه صدای شیون بلند شد ملا به راست سمت او نخواست رفت تا ببیند چه خبره بلکه تو شلوغی چیزی نصیبش بشه و شکمی از عزا در بیاره. وقتی اونجا رسید فهمید به نفر از اهل خونه برحمت خدا رفته. فکر بکری کرد و گفت اگر غذای حسابی بمن بدهید مرده شما را مثل اولش زنده می کنم بیچاره مردم اونجا که از سادگی دست کمی از ما ملت نداشتند تا این حرفو شنیدن ذوق زده شدن و با دست پاچکی غذایی که باب میل ملا بود حاضر کرده بخوردش دادن، خوب که سیر شد بردنش بیالین مرده. ملا دید بدجائی گیر کرده. او که اصلاً مرده زنده کردن ازش ساخته نیست حالا جواب اینارو چی بده. اما چون او آدمی نبود که باین زودیاها از میدون در بره فی الفور چیزی بعقلش رسید و گفت راستی بگوئید بینم مرده شما چه حرفه ای داشته است؟ گفتن جولائی. گفت خدا پدر ساده تانرا بیامرز میخواستین این حرفو زودتر بمن بگید تا تکلیفم را بدونم. غیر از جولاهر کسی دیگه بودی چون و چرا زنده اش می کردم اما آدم جولای وقتی مرده دیگه غیر ممکنه دوباره زنده بشه.

شاگردان مکتب ملا نصرالدین یا مستشاران بلند پروازی که چند وقت پیش از ینگی دنیا برای شفا دادن مریض دم مرگ ما باینجا آمدن با وجودیکه خودشون میدونستند که اینکار از دستشون ساخته نیست باز خودشونو از تکوتا نینداخته و بنا کردن باقول و وعده سرما را شیره مالیدن. یعنی درسی را که استادشون ملا نصرالدین بهشون داده بود فوری عمل کرده و گفتن فلون چیز و فلون اختیار تو بما بدین و فلون قانونو بگذرونین تمام سربه سال مملکت شمارا مثل وطن خودمون ینگی دنیا آباد کنیم. مردم بیچاره ساده هم تا این حرفهارو شنیدن باورشون شد و خیال کردن علی آباد خرابه هم شهرست و از این امامزاده ها معجزه ای ساخته است.

این بود که بی چون و چرا هرچی اسباب کارشون بود فراهم کردن و ازلام تا کام هرچی گفتن گوش دادن، باین امید که بالاخره کاروبارشون دوباره خوب بشه و از این بیسی در بیان. اما مستشارها خوب که با رو بند یلشونو بستن و شکشون گوشت نو بالا آورد یعنی یعنی راه ینگی دنیا را پیش گرفتن و دست آخر هم برای دست درد نکنی گفتن چون مردم اینجا ادماهای خوبی نیستن و بقول ملا حرفه شون جولائی است دیگه کار از کارشون گذشته و امید ترقی بهشون نمیره و آکه ما هم نتونستیم کاری صورت بدیم برای این بود که از اول این چیزهارو نمی دونستیم و بیخود و بی جهت دست بکار شدیم. دست آخر سر دسته آنها هم که مایه اش از همه شون بیشتر بود بعد از آنکه از سه ماه مهلت و هزار جور بندو بساط دیگه نتونست کاری بکنه فوری زه زد و گفت حالا خودتون کارهاتونو راه بیندازین و منم زیر دست شما کار می کنم. مختصر اگر ملا فقط به نهار بصاحبان مرده ضرر زد، شاگردان مستشارش کمر ماملت را شکستن و هرچی پول و بله در بساطمون بود بیاد دادن آنوقت نه فقط کاری برمون نکردن بلکه این به نیمه جونی هم که درما بود از مون گرفتن و باین کارهای بی ربطشون رو دست استادشون زدن

۱- شیخ پشم الدین

اسپاسوپاس ویدا

Spasmapasse
VIDA

مقوی قلب - برطرف کننده انواع تشنج اعصاب.

جدول سیاسی

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
■							

افقی

۱- شیره ملا بر سر تیمور لنگ مالیدو جایش را گرفت ۲- اگر آچار و پیچ مهره و چرخ دنده را پهلوی هم بچینن و برق هم بزنند اسم این روزنامه میشود - مال بیشتر خیابانها را رانود کس رفته اند ۳- دفع آن را بافسد میکند - کورس کبیر از آن منقب؟ راوانی برد ۴- با صدای بم از بم سردر آورد - یکی بر سر شاخ وارونه آنرا میبرید ۵- درهم ریخته اش شهناز است ۶- هقطار بنده ۷- زور میزند بلکه دوباره از در جز سردر آورد - دکتر نخی سه سال پیش رئیس کمیسیون آن بود ۸- همنشین خوبی نیست.

عمودی:

۱- کرسی نشین کله ماهی خور ۲- اغلب کرسی نشینان حرفشان را در آن می زنند - شتر از اتومبیل و ملت از دولت میکنند ۳- در زمستان ها فقرا هم با این ۱۳۶ نفر هم اسم میشوند ۴- کرسی نشینان در کوچه در دار بشام دارند ۵- تکیه کلام د کتر فلک - بالانس زد و برهنه را گفت ۶- تا یکسال پیش ملت دچار سیلوی آن بود - ملای رومی ادعا میکند که حضرت موسی اورا براه دید ۷- نیمه اول چپ اسفندیار - از آن نورش جوجه کوسفند است. ۸- از تالیفات مشهور مش دیانت - یک بند با خورش بیندکار کرسی نشینان میشود.

راهنمای باباشمل

پاطوق کرسی نشینان

نمک معدنی: در خدمت سپه دار اعظم منوچ آمو تاش: پارک هتل. چاپ اسفندیار: تلفنخانه و سرکشی به یتیمان و بیوه زنان. منجم باشی: تلگرافخانه مبارک. خواجه نصیر ساسانی: دست زیر چانه در دارالو کاله. انصاف: در باغ دز آشوب علمدار در جوار سوپ کله پاچه. برادران مسعود: در شرکت خود کار چاپچینها.

داش ابول زرقی: در بانک ملی مشغول دسته بندی و سوزانیدن اسکناسها و مرتب کردن شمشهای طلا و نقره. جمال لندهور: در خدمت مرشد هشتی مرشد هشتی: هر جا خوشی است.

ستون خوانندگان

ننه صمد جواب میداد:

خانم و لدست همیشه يك لنكه دستکش خودم را گم میکنم، چکار کنم؟
ننه صمد - هر وقت خواستید دستکش بخريد پنج جفت جور تهیه کنید، شاید کتر اتفاق بیفتد که همیشه مال يك دست را گم کنید ولی فقط شوهرتان نباید از این قضیه خبردار شود و الا ممکن است اجرای این نقشه دچار اشکال گردد.
خانم مدا - حوصله ندارم پتر تابستانیم را تا سال دیگر نگاهدارم. چکار کنم؟

ننه صمد - ممکن است آنرا بدهید برای همین زمستان رنگ کفشد و اگر بعد از زمستان باز قابل استفاده بود برای تابستان آتیه بدهید روی آنرا برودری دوزی بکنند.

خانم فرهنگي - نشانهای وزارت فرهنگ بچه درد میخورد؟

ننه صمد - نصب نشان روی پیدزدگی لباس است. شوهر من دو تا نشان يك حمایت از دم مسجد شاه خریدم بود و من میگفت با اینها تورا از زحمت رفو خودم را از خرج نفتالین نجات دادم.

بانو گلبار - من گل را خیلی دوست دارم وقتی تخم گل اطلسی در باغچه حیاطمان می پاشم يك مقدار زینانی علف هرزه نیز توی باغچه سبز می شود. چون موقع چین کردن نمیدانم کدام یکی گل و کدام یکی علف هرزه است خواهش میکنم تفاوت این دو را برای من بنویسید.

ننه صمد - بانو گلبار! بوته گل و علف هرزه را باسانی میتوان از هم تمیز داد. برای اینکار هر چه در باغچه سبز شده است از ریشه بکنید آنچه دوباره سبز میشود حتما علف هرزه است.

نامه هفتگی بهرام

بزودی باسبک جدید درش صفحه به مدیریت (پرویز خطیبی) منتشر خواهد شد. محل اداره: تهران - لاله زار

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه هفتش منتشر میشوند صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا شمس محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶ مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در روز وحک و اصلاح مقالات وارده آزاد است بهای لوازم خصوصی و آگهیها بااداره اداره است

بهای اشتراك

یکساله: ۳۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ ریال
وجه اشتراك قبل دریافت میشود
تک شماره در همه جا ۴ ریال
بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو مفا بل خواهد بود.



سال دوم شماره مسلسل

